



Description and Interpretation of the Mechanisms of Ethnicization among the Maraghians of Alamut

Mohamad Mobini Shoorestani¹ | Seyed Hashem Mousavi² | Mohamad amin Kanani³ | Hadi Noori⁴

1. PhD candidate in Cultural Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran. (Corresponding Author), E-mail: mobini_sh_m@webmail.guilan.ac.ir
2. Assistant Prof. Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran. E-mail: h.mosavi@guilan.ac.ir
3. Associate Prof. Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran, E-mail: kanani@guilan.ac.ir
4. Associate Prof. Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran, E-mail: Hadinnoori@guilan.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2025-01-26

Received in revised form: 2025-07-30

Accepted: 2025-09-1

Published online: 2025-10-30

Keywords:

Maraghians of Alamut, ethnic identity, primordialism, thick description, Clifford Geertz, ethnography

ABSTRACT

Purpose: This study aims to analyze the ethnic identity of the Maraghians of Alamut through the lens of the primordialist approach and by employing Clifford Geertz's method of thick description. The central research question is whether the Maraghians can be defined as an independent ethnic group, and how their cultural and social identity has persisted amid social and cultural changes. The purpose of this article is to assess the possibility of defining the Maraghians of Alamut as a distinct ethnicity by evaluating the theoretical indicators of primordialism in light of interpretive data (thick description).

Methodology: To address this question, Geertz's method of thick description was employed, focusing on careful observation, analysis of symbols, and interpretation of cultural meanings in the social behaviors of the Maraghians. Recognized as one of the principal techniques in ethnography, this method enables the researcher to uncover hidden layers of cultural meaning within rituals and social practices. Data for this study were collected through field observations and semi-structured interviews. The researcher traveled to Maraghian villages in the Alamut region, directly observing social interactions, ceremonies, and customs. By examining religious beliefs, cultural attitudes, ethnic symbols, marriage practices, funeral rites, and other distinctive behaviors of the Maraghian community, the study sought to analyze their ethnic identity.

Findings: The findings of this study indicate that the Maraghians have preserved their ethnic identity by maintaining distinct cultural and ritual features—particularly cultural practices and religious beliefs that blend ancient traditions with Shia Islamic teachings. Certain cultural behaviors, such as endogamous marriage, restrictions on divorce, and the performance of exclusive religious rituals, are distinguishing features of Maraghian cultural identity. Additionally, religious ceremonies, the separation of burial sites, and the safeguarding of ritual secrets are further signs that reinforce the ethnic identity of the Maraghians. These symbols and practices serve as significant cultural elements in identifying the Maraghians of Alamut as an independent ethnic group.

Conclusions: The results of this study show that, from a primordialist perspective, the Maraghians of Alamut can be defined as a distinct ethnic group. This community has demonstrated resilience against social changes and threats by preserving its unique cultural, social, and ritual characteristics. Moreover, certain local figures—such as Mollā Pir Ahmad—have played influential roles in transmitting Maraghian customs and cultural traditions, with these roles being reflected in the continuity of key aspects of their identity. Overall, the study indicates that the ethnic identity of the Maraghians of Alamut is the product of an ongoing relationship between ancient cultural elements and reinterpreted social practices in a contemporary context. Even in the face of modernization and social change, the boundaries of this identity are maintained through ongoing engagement with tradition and dynamic social relations. The novelty of this research lies in its emphasis on the need for a multidimensional approach—one that simultaneously values both traditional components and dynamic social forces—for understanding and redefining local ethnicity.

Cite this article: Mobini Shoorestani, M. , Mousavi, S. H. , Kanani, M. A. & Noori, H. (2025). Description and Interpretation of the Mechanisms of Ethnicization among the Maraghians of Alamut.. *Iranian Journal of Anthropological Research*, 15(27), 198-218. doi: [10.22059/ijar.2025.389424.459902](https://doi.org/10.22059/ijar.2025.389424.459902)



توصیف و تفسیر سازوکارهای قومیت‌سازی در میان مراغیان الموت

محمد مبینی شورستانی^۱ | سید هاشم موسوی^۲ | محمدامین کنعانی^۳ | هادی نوری^۴

۱. دانشجوی دکترا، جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران، رایانامه: mobini_sh_m@webmail.guilan.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان، رشت، ایران، رایانامه: h.mosavi@guilan.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان، رشت، ایران، رایانامه: kanani@guilan.ac.ir

۴. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان، رشت، ایران، رایانامه: Hadinnoori@guilan.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	هدف: این پژوهش با هدف تحلیل هویت قومی مراغیان الموت از منظر رویکرد کهن‌گرایی و با استفاده از روش توصیف فریه کلیفورد گیرتز انجام شده است. پرسش اصلی پژوهش بر این محور استوار بود که آیا مراغیان می‌توانند به‌عنوان یک قومیت مستقل تعریف شوند و چگونه هویت فرهنگی و اجتماعی آنان در مواجهه با تغییرات اجتماعی و فرهنگی باقی مانده است. هدف مقاله، ارزیابی امکان تعریف مراغیان الموت به‌عنوان قومیت مستقل از رهگذر سنجش شاخص‌های نظری کهن‌گرایی در پرتو داده‌های تفسیری (توصیف فریه) است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۷	روش شناسی: برای پاسخ به این پرسش، از روش توصیف فریه گیرتز استفاده شد که تمرکز آن بر مشاهده دقیق، تحلیل نمادها و تفسیر معانی فرهنگی در رفتارهای اجتماعی مراغیان است. این روش، که به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین تکنیک‌های مردم‌نگاری شناخته می‌شود، به محقق این امکان را می‌دهد تا لایه‌های پنهان معانی فرهنگی در آیین‌ها و رفتارهای اجتماعی را شناسایی کند. داده‌های این تحقیق از طریق مشاهدات میدانی و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری شدند. پژوهشگر با سفر به روستاهای مراغیان در منطقه الموت، تعاملات اجتماعی، مراسم‌ها و آداب و رسوم مردم را از نزدیک مشاهده کرده و با بررسی اعتقادات دینی، باورهای فرهنگی و نمادهای قومی، ازدواج، مراسم مربوط به مرگ و رفتارهای خاص گروه مراغیان به تحلیل هویت قومی آنان پرداخت.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۰۸	یافته‌ها: یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که مراغیان با حفظ ویژگی‌های فرهنگی و آیینی خاص، به‌ویژه رفتارهای فرهنگی و باورهای دینی، ترکیبی از سنت‌های کهن و آموزه‌های شیعه، توانسته‌اند هویت قومی خود را حفظ کنند. برخی رفتارهای فرهنگی مانند ازدواج درون‌گروهی، محدودیت طلاق و انجام آیین‌های اختصاصی مذهبی، از ویژگی‌های متمایزکننده هویت فرهنگی مراغیان است. همچنین، مراسم‌های مذهبی، جداسازی محل دفن مردگان، و حفظ اسرار آیینی از نشانه‌هایی هستند که هویت قومی مراغیان را تقویت می‌کنند. این نمادها و رفتارها به‌عنوان عناصر فرهنگی با اهمیت در شناسایی مراغیان الموت به‌عنوان یک گروه قومی مستقل عمل می‌کنند.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۰	نتیجه‌گیری: نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مراغیان الموت با توجه به رویکرد کهن‌گرایی، می‌توانند به‌عنوان یک قومیت مستقل تعریف شوند. این گروه با حفظ ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و آیینی خود، در برابر تغییرات و تهدیدات اجتماعی مقاومت کرده‌اند. همچنین، برخی شخصیت‌های محلی مانند ملایر احمد در انتقال آیین‌ها و سنت‌های فرهنگی مراغیان نقش داشته‌اند و این نقش‌ها در استمرار برخی ویژگی‌های هویتی بازتاب یافته است. در مجموع، این پژوهش نشان می‌دهد که هویت قومی مراغیان الموت حاصل پیوند عناصر فرهنگی کهن و رفتارهای اجتماعی بازتفسیرشده در بستر معاصر است؛ به‌گونه‌ای که حتی با بروز چالش‌های مدرن‌سازی و تغییرات اجتماعی، مرزهای هویتی این گروه با تکیه بر بازخوانی سنت و پویایی مناسبات حفظ می‌شود. نوآوری پژوهش در تأکید بر ضرورت رویکرد چندبعدی - یعنی ارزش‌گذاری همزمان مؤلفه‌های سنتی و نیروهای پویای اجتماعی - برای فهم و بازتعریف قومیتی محلی است.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۰۸	
کلیدواژه‌ها: مراغیان الموت، هویت قومی، کهن‌گرایی، توصیف فریه، کلیفورد گیرتز، مردم‌نگاری.	

استناد: مبینی شورستانی، محمد، موسوی، سیدهاشم، کنعانی، محمدامین. و نوری، هادی. (۱۴۰۴). توصیف و تفسیر سازوکارهای قومیت‌سازی در میان مراغیان

الموت. پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۱۵ (۲۷)، ۱۹۸-۲۱۸. doi: [10.22059/ijar.2025.389424.459902](https://doi.org/10.22059/ijar.2025.389424.459902)



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

مقدمه

منطقه کوهستانی رودبارالموت، واقع در شمال و شمال‌شرقی استان قزوین، با چشم‌اندازهای طبیعی و تاریخ فرهنگی غنی خود، همواره مورد توجه پژوهشگران در حوزه‌های مردم‌شناسی، تاریخ و جامعه‌شناسی بوده است. این منطقه که به دلیل قلعه‌های تاریخی اسماعیلیه و جاذبه‌های طبیعی شناخته می‌شود، علاوه بر آثار تاریخی، سکونت‌گاه گروه‌های انسانی متعددی بوده است. یکی از این گروه‌ها، مراغیان هستند که در حدود ۱۶ روستا (میرابوالقاسمی، ۱۳۸۴) در این منطقه پراکنده‌اند و با ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و آیینی خاص خود، توجه محققان را به خود جلب کرده‌اند. مراغیان، با وجود تحولات اجتماعی و فرهنگی گسترده در دهه‌های اخیر، همچنان به سنت‌ها و آیین‌های اجدادی خود پایبند مانده‌اند. تداوم عناصر فرهنگی و اجتماعی در رفتار و آیین‌های آنان، در کنار ابهام در منشأ و تحولات هویتی ایشان، پژوهش در مورد این گروه را ضروری کرده است. با این حال، هویت اجتماعی و قومی مراغیان همچنان محل بحث و مناقشه است. گرچه برخی نویسندگان آنان را بازماندگان اسماعیلیان (میرابوالقاسمی، ۱۳۸۴) یا پریکانی (ملک‌زاده، ۱۳۸۱) می‌دانند، گروهی دیگر آن‌ها را به آیین‌های مزدکی (مستوفی، ۱۳۶۲) مرتبط می‌دانند، اما این فرضیه‌ها عمدتاً بر شواهد روایی، باورهای محلی یا تفسیرهای غیرنظام‌مند استوارند و کمتر مبتنی بر داده‌های میدانی یا نقد تطبیقی منابع‌اند. چنین گمانه‌زنی‌هایی اغلب بدون بررسی دقیق تاریخی و مردم‌شناختی، مبنای تحلیل قرار گرفته و خود موجب ابهام در بررسی پیشینه و هویت قومیتی مراغیان شده است. همین ناهمخوانی و پراکندگی روایات، ضرورت پژوهشی جامع و روشمند را برای فهم دقیق‌تر پیشینه و هویت فرهنگی این گروه برجسته می‌سازد.

با وجود برخوردار بودن مراغیان الموت از شاخصه‌های فرهنگی، زبانی و آیینی متمایز، جایگاه دقیق آنان در نقشه قومی و هویتی ایران همچنان مبهم و محل مناقشه است؛ به طوری که منابع علمی موجود، یا فاقد رویکردی نظام‌مند و میدانی‌اند یا روایت‌هایی متعارض و تقلیل‌گرایانه از هویت ایشان به دست داده‌اند. این خلأ معرفتی، مسأله محوری پژوهش حاضر را شکل می‌دهد: چگونه می‌توان هویت قومی مراغیان الموت را با تکیه بر نظریات معاصر قومیت و داده‌های میدانی تحلیل و تبیین کرد؟

در این پژوهش، رویکرد کهن‌گرایی به عنوان چارچوب نظری جهت تحلیل مؤلفه‌های پایدار و ریشه‌دار قومیت مراغیان الموت انتخاب شده است؛ در حالی که روش «توصیف فربه» کلیفورد گیرتز به مثابه شیوه‌ای تفسیری برای گردآوری و تحلیل داده‌های میدانی به کار رفته است. این ترکیب به پژوهشگر اجازه می‌دهد از یک سو، عناصر انتقال‌یافته و ساختاری هویت قومی را در سطح نظری دنبال کند و از سوی دیگر، معانی و تجربه‌های زیسته اعضای گروه مورد بررسی را از طریق داده‌های میدانی و تفسیر بومی بازنمایی نماید. بنابراین، کهن‌گرایی چارچوب مفهومی و توصیف فربه ابزار روش‌شناختی این مطالعه است، و هدف اصلی پژوهش فهم هم‌افزا و واقع‌گرایانه هویت قومی مراغیان در پیوند با هر دو رویکرد نظری و تحلیلی است.

در مطالعات انسان‌شناسی معاصر، مفهوم قومیت یکی از محوری‌ترین موضوعات تحلیلی است. «قومیت» را، به پیروی از فکوهی (۱۳۸۰: ۱۱۴)، می‌توان مجموعه‌ای از ویژگی‌های فرهنگی، تاریخی و زبانی مشترک دانست که اعضای یک گروه را از دیگران متمایز می‌سازد. «هویت قومی» نیز به درک جمعی افراد از خود به منزله عضوی از یک گروه خاص اطلاق می‌شود که این بازشناسی جمعی، معمولاً از مسیر سنت‌ها، آداب و آیین‌ها تثبیت می‌گردد (همان). در چارچوب مطالعات قومیت، سه رویکرد اصلی مطرح است: کهن‌گرایی^۱، ابزارگرایی^۲ و برساخته‌گرایی^۱. رویکرد کهن‌گرایی، قومیت را امری طبیعی و ریشه‌دار می‌داند که ناشی از پیوندهای

1. Primordialism

2. Instrumentalism

خونی، زبانی و فرهنگی است (گیرتز، ۱۹۷۵). ابزارگرایی، با رد ذاتی‌انگاری، قومیت را محصول تحولات مدرن می‌داند و بر آن است که هویت قومی در خدمت منافع سیاسی یا اقتصادی گروه‌ها و نخبگان قرار می‌گیرد (بصیری و همکاران، ۱۳۹۵)؛ در مقابل، برساخته‌گرایی تأکید دارد که قومیت پدیده‌ای پویا و معناساز بوده و از طریق تعاملات اجتماعی و تاریخی بازتولید می‌شود (احمدی، ۱۴۰۰). بر این اساس، قومیت نه صرفاً ذاتی و نه صرفاً ابزاری، بلکه ساختاری اجتماعی و زمینه‌مند محسوب می‌شود. با وجود اهمیت رویکردهای ابزارگرایی و برساخته‌گرایی در تبیین پویایی قومیت، این پژوهش رویکرد کهن‌گرایی را برگزیده است. برای تحلیل داده‌ها و بررسی عمیق‌تر هویت مراغیان الموت، از روش توصیف فربه کلیفورد گیرتز^۲ استفاده شده است. «توصیف فربه^۳» یکی از اصلی‌ترین تکنیک‌های روش‌های مردم‌نگارانه است. «توصیف فربه یک تکنیک تحقیق کیفی در علوم اجتماعی است که توصیفات و تفسیرهای دقیقی از موقعیت‌های مشاهده شده توسط محقق ارائه می‌دهد» (درو،^۴ ۲۰۲۳). در واقع، «توصیف فربه تلاش می‌کند از توصیف سطحی فراتر رود و غنای فکر و هدفی را که ممکن است در پس عمل نهفته است، ببیند» (یورگنسن^۵، ۲۰۰۸: ۲-۳). این روش، که بر فهم لایه‌های پنهان معانی در آیین‌ها و رفتارهای اجتماعی تأکید دارد، امکان درک عمیق‌تری از فرهنگ مراغیان را فراهم می‌کند. داده‌های گردآوری‌شده از مصاحبه‌های عمیق و مشاهدات میدانی، مبنای اصلی این تحقیق هستند. این پژوهش با هدف بررسی عمیق هویت مراغیان، در تلاش است تا به این پرسش اساسی پاسخ دهد: آیا می‌توان مراغیان الموت را با توجه به رویکرد کهن‌گرایان، به‌عنوان یک قومیت مستقل تعریف کرد؟ این ترکیب، امکان بررسی همزمان ریشه‌های ساختاری هویت قومی و تفسیر معانی بومی در زیست‌جهان مراغیان را فراهم می‌کند و بنابراین، به‌رغم تفاوت‌های معرفت‌شناختی، رویکرد نظری و روش تحلیلی در خدمت تبیین جامع‌تر مسئله قرار گرفته‌اند. این مقاله با ترکیب چارچوب نظری کهن‌گرایی و روش توصیف فربه، برای نخستین بار هویت قومی مراغیان الموت را هم‌زمان از منظر تاریخی و معناسازی بومی تحلیل می‌کند. نوآوری پژوهش در پیوند انتقادی این دو رویکرد و ارائه الگویی برای فهم لایه‌های پایدار و معنادار هویت قومی در یک مورد کمتر پژوهش‌شده است.

پیشینه پژوهش

در مورد پژوهش‌های علمی صورت گرفته در باب مراغیان الموت شاید بتوان به طور قطعی گفت که تعداد پژوهش‌ها و مقالاتی که درباره مراغیان الموت چاپ شده است، بسیار محدود است. از این میان تعداد مقالاتی که مستندات تاریخی و علمی داشته باشند نیز، اندک‌تر است و بیشتر جنبه تاریخی داشته و روش‌مند نیستند. با هدف رفع ابهام در جایگاه و تنوع منابع مورد بررسی، پیشینه پژوهش در پنج دسته ارائه می‌شود:

۱. منابع تاریخی و اسطوره‌ای: حمدالله مستوفی در کتاب خود، *نزهت‌القلوب*، در مورد مراغیان، ضمن پرداختن به رودبار قزوین و قلاع الموت، درباره ساکنانش می‌گوید: «مردم آنجا مذهب بواطنه داشته و جمعی را که مراغیان خوانند به مزدکی نسبت کنند اما اهل رودبار تماماً خود را مسلمان شمارند» (مستوفی، ۱۳۶۲). ابراهیم پورداوود، پژوهشگر و کارشناس فرهنگ و زبان‌های باستان در مقاله خود که در سال ۱۳۸۷ تحت عنوان «مراغیان رودبارقزوین» نوشته بود، مراغیان را گروهی با آیین‌های خاص و نمادین معرفی کرده که دارای رسوم متمایز و ریشه‌دار هستند.

1. Constructivism

2. Clifford Geertz

3. Thick description

4. Drew

5. Jorgensen

منابع تاریخی و اسطوره‌ای، عمدتاً ماهیت تاریخی و اسنادی-توصیفی و گاه اسطوره‌ای دارند و اطلاعات مبنایی یا کلی درباره مراغیان ارائه می‌کنند و از سنجش اعتبار داده‌ها یا همسوسازی با نظریه‌های مردم‌شناسی معاصر بازمی‌مانند.

۲. منابع تاریخی-تحلیلی معاصر: عبدالحسین بیابانی قزوینی (۱۳۰۸) در «حوالات مراغه‌ای‌های ساکن رودبارالموت قزوین» که می‌توان آن را نخستین پژوهش درباره مراغیان به شمار آورد؛ به خواست شاعر بزرگ قزوینی یعنی عارف رهسپار الموت شده و چنین آورده «مراغی‌ها که بعضی عوام آن‌ها را کله‌بزی هم می‌گویند در بعضی قرای رودبار ساکن‌اند و اصلاً این طایفه از مراغه آذربایجان‌اند...» (بیابانی قزوینی، ۱۳۰۸ به نقل از گلریز، ۱۳۳۷). وی مراغیان را به عنوان طایفه‌ای مهاجر معرفی می‌کند که در نتیجه مهاجرت به الموت پناه برده‌اند. مهرداد ملک‌زاده (۱۳۸۱) در مقاله «سرزمین پریان در خاک مادستان» با اشاره به پژوهش‌های تاریخی، مراغیان را به عنوان بازماندگان احتمالی قبایل باستانی پریکان‌ها معرفی کرده است که در اسناد تاریخی نیز به عنوان گروهی بیگانه‌خو و غریب توصیف شده‌اند.

آثاری چون بیابانی و ملک‌زاده تمرکز بر ریشه‌های تاریخی، مهاجرت و تبارشناسی مراغیان داشته و بیشتر با رویکرد تاریخی - اسنادی نگارش و نگاه تئوریک و روش‌مند مردم‌نگارانه نداشته و بیشتر جنبه بیرونی زندگی مراغیان را بر ساخت کرده‌اند.

۳. منابع زبان‌شناسی: احسان یارشاطر (۱۳۴۶) پژوهشگر و ایرانشناس، در مقاله «زبان‌های ایرانی، الموت و رودبار الموت و کوهپایه» مراغیان را گروهی مشخص و ممتاز با آداب و رسوم خاص می‌داند که برخی از آداب‌شان به باورهای باستانی پیش از اسلام بازمی‌گردد. یدالله پرمون (۱۳۸۲) در مقاله «گوناگونی‌های زبانی در اجتماع مراغی‌های رودبار و الموت» مراغیان را جمعیتی کوچک با گویشی کهن معرفی می‌کند که در مناطق صعب‌العبور الموت پراکنده‌اند و ویژگی‌های فرهنگی و زبانی ویژه‌ای دارند. پژوهش‌های یارشاطر و پرمون عمدتاً بر پایه شواهد زبانی و گزارش‌های میدانی محدود استوار است و تحلیلی نظام‌مند براساس چارچوب‌های نظری تفسیری مردم‌نگارانه درباره مراغیان ارائه نمی‌دهند و از سنجش اعتبار داده‌ها یا همسوسازی با نظریه‌های مردم‌شناسی معاصر بازمی‌مانند.

با مرور پیشینه پژوهش مربوط به مراغیان می‌توان نتیجه گرفت که اغلب مطالعات پیشین، مراغیان الموت را صرفاً به‌عنوان یک طایفه یا گروه محلی با ویژگی‌های فرهنگی و زبانی خاص توصیف کرده‌اند و هیچ‌یک به طور نظام‌مند به تحلیل یا تأیید «قومیت» مراغیان نپرداخته‌اند. هم‌چنین، این پژوهش‌ها غالباً فاقد رویکرد نظری منسجم و چارچوب‌های مردم‌نگارانه معاصر بوده‌اند. پژوهش حاضر با اتکا به رویکرد کهن‌گرایی و داده‌های میدانی با هدف پاسخ به این پرسش طراحی شده است که آیا می‌توان مراغیان الموت را بر مبنای شواهد و معیارهای علمی، به‌عنوان یک قومیت مستقل محسوب کرد یا خیر. شایان ذکر است که تاکنون مطالعه‌ای مردم‌نگارانه و روش‌مند که به‌طور خاص به قومیت مراغیان الموت با بهره‌گیری از روش توصیف فریه کلیفوردگیرتز بپردازد، منتشر نشده است. البته در سال‌های اخیر پژوهش‌هایی در حوزه گروه‌های قومی کوچک ایران با استفاده از رویکرد کهن‌گرایی یا روش توصیف فریه انجام شده که در بخش‌های چهارم و پنجم این پیشینه، تنها به معرفی تعدادی محدود از آن‌ها، به منظور اجتناب از پُرگویی، بسنده خواهد شد.

۴. پژوهش‌های قومیت: زمانی (۱۳۹۴) در مقاله «ارزیابی دیدگاه‌های مربوط به قومیت در جغرافیای سیاسی (با تأکید بر سه دیدگاه کهن‌گرایی، نوگرایی و تلفیقی)» با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و ارزیابی تعاریف و نظریات اصلی پیرامون قومیت در جغرافیای سیاسی می‌پردازد. این مطالعه ضمن مرور انتقادی بر تنوع مفهومی و نظری، سه رویکرد کهن‌گرایی، نوگرایی (ابزارگرایی)، و دیدگاه تلفیقی را تحلیل می‌کند. نتایج نشان می‌دهد کهن‌گرایان ریشه هویت قومی را پیشاملی و عمیق می‌دانند و حذف آن را

دشوار؛ ابزارگرایان قومیت را پدیده‌ای مدرن و ابزاری برای اهداف سیاسی و اقتصادی تلقی می‌کنند؛ و دیدگاه تلفیقی ترکیب دو رویکرد را برای تبیین واقع‌بینانه‌تر هویت قومی توصیه می‌کند.

عموزادخلیلی و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله «خوانش ترکمن‌های ایران از هویت قومی و ملی»، با رویکرد تحلیل مضمون تماتیک و استفاده از مصاحبه‌های باز، به بررسی بازخوانی هویت قومی و ملی ترکمن‌ها پرداختند. این مطالعه شش مضمون اصلی را شناسایی کرد: فقر اطلاعات تاریخی - فرهنگی، غلبه هویت ملی بر هویت قومی، تضعیف باورهای دینی، مسائل مرتبط با زبان رسمی و قومی، فقدان نگرش قومی در انتصاب شغلی، و نقش عمدتاً نمادین ریش‌سفیدان. یافته‌ها نشان داد ترکمن‌ها در خوانش هویت خود با نوعی پارادوکس ضعف شناختی و تعلق قومی مواجه‌اند و وزن نمادین هویت ملی نزد آنان چشم‌گیرتر از هویت قومی است.

۴. پژوهش‌های با رویکرد تفسیرگرایانه کلیفورد گیرتز: الله کرم کرمی‌پور (۱۳۹۰) در مقاله «روش و رویکرد کلیفورد گیرتز درباره دین و فرهنگ»، رویکرد گیرتز در این‌که چگونه آیین‌ها، مناسک و الگوهای مشخص، خود را هم‌چون «متن» بر پژوهشگر عرضه می‌کنند و پژوهشگر به جای رویارویی با واقعیت‌های ایستا، بی‌جان و منفعل، در روندی پویا و بازسازی‌شونده مبتنی بر مشاهده و حضور، در میدان جای می‌گیرد. وی می‌کوشد بدین پرسش‌ها پاسخ گوید.

رستم شامحمدی و فاطمه پاسالاری (۱۳۹۴) در مقاله «مناسک دینی از دیدگاه کلیفورد گیرتز»، به تحلیل دیدگاه گیرتز در باب مناسک می‌پردازد. در ابتدا به دین (به منزله نظامی از نمادها) و باورهای دینی از دیدگاه گیرتز اشاره می‌شود تا زمینه برای جایگاه مناسک در نگرش او معلوم گردد. سپس به بررسی مناسک و کارکردهای آن از دیدگاه گیرتز، نقش آن در ایجاد لحظه مقدس و علت شرکت افراد در مناسک پرداخته می‌شود.

شاهپور قجقی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۹)، «بررسی انسان‌شناسی نمادین مناسک و آئین‌های شمنی در بین اقوام ترکمن براساس دیدگاه کلیفورد گیرتز»، هدف اصلی این پژوهش بررسی مفاهیم بنیادین نمادهایی است که از باورها، آئین‌ها و مناسک شمنی اقوام ترکمن که از ادیان ابتدایی آن‌ها نشأت یافته است. اطلاعات و یافته‌ها با روش میدانی و مشاهده مستقیم مردم‌شناسانه مبتنی بر رویکرد قوم‌باستان‌شناسی به‌همراه استفاده از منابع موثق کتابخانه‌ای، گردآوری شده‌اند.

با توجه به محدودیت‌ها و خلأهای مطالعات پیشین، پژوهش حاضر علاوه بر عبور از اسناد تاریخی و روایات توصیفی، با بهره‌گیری از روش مردم‌نگارانه‌ی «توصیف فربه» و تلفیق آن با چارچوب نظری کهن‌گرایی، تلاش دارد تحلیلی نوین و داده‌محور از هویت مراغیان الموت ارائه دهد. این رویکرد با تمرکز بر تفسیر لایه‌های معنایی و ریشه‌های پایدار هویت، امکان فهم جامع‌تر و واقع‌گرایانه‌تری از ویژگی‌های قومی این گروه را فراهم می‌سازد.

چارچوب مفهومی

مطالعه تاریخ کشورهای امروز نشان می‌دهد که بیشتر سرزمین‌ها از ترکیب چند قومیت تشکیل شده‌اند، به طوری که «کشورهای ملی امروز یا از ابتدا از ترکیب چند گروه قومی ساخته شده‌اند یا در اثر مهاجرت‌ها، چند قومی شده‌اند» (سیدامامی، ۱۳۸۷، ۱۶). در زمینه مطالعات قومیت، سه رویکرد اصلی وجود دارد: کهن‌گرایی، ابزارگرایی و برساخته‌گرایی. این رویکردها به‌طور مداوم مورد بازسازی و تکامل قرار گرفته‌اند و گاهی به‌صورت ترکیبی با یکدیگر یا با رویکردهای دیگر به کار می‌روند؛ به‌طور خلاصه در مقایسه این سه رویکرد می‌توان گفت: رویکرد کهن‌گرایی، قومیت را پدیده‌ای طبیعی و ریشه‌دار می‌بیند که مبتنی بر پیوندهای خونی، زبانی و فرهنگی پایدار تعریف می‌شود (احمدی، ۱۴۰۰: ۱۴۳)، هرچند این دیدگاه به تبیین پایداری برخی عناصر هویت قومی می‌پردازد، اما از سوی منتقدان متهم به غفلت از پویایی و سیالیت هویت در شرایط مدرن است. در مقابل، رویکرد ابزارگرایی با رد ذاتی‌انگاری، قومیت

را ابزاری در خدمت منافع سیاسی و اقتصادی گروه‌ها و نخبگان می‌داند و بیشتر بر بروز و بازتعریف هویت‌های قومی در موقعیت‌های خاص تأکید دارد (بصیری و همکاران، ۱۳۹۵). این رویکرد نیز گاه متهم می‌شود که ریشه‌های عمیق فرهنگی و تاریخی قومیت را نادیده می‌گیرد. بر ساخته‌گرایی اما قومیت را محصول تعاملات اجتماعی، فرایند معناسازی و بازتولید تاریخی می‌داند و بر داورهای زمینه‌مند و نقش کنشگران تأکید می‌گذارد (سیدامامی، ۱۳۸۷)؛ این رویکرد نیز علی‌رغم توجه به پویایی و زمینه‌مندی هویت، ممکن است در تبیین لایه‌های ماندگار و نمادین هویت‌های قومی با محدودیت مواجه شود. در این پژوهش، با توجه به ویژگی‌های خاص جامعه مراغیان الموت، استفاده از رویکرد کهن‌گرایی (در کنار روش توصیف فربه) انتخاب شده است؛ زیرا تداوم عناصر فرهنگی-آیینی، زبان و روابط خویشاوندی در این گروه، نیازمند تحلیلی است که ریشه‌های تاریخی و عمق فرهنگی هویت را محور قرار دهد.

کهن‌گرایی به‌طور کلی به ریشه‌ها و اصالت وابستگی‌های قومی اشاره دارد و قومیت را پدیده‌ای کهن و طبیعی می‌داند (احمدی، ۱۴۰۰، ۱۴۳). این دیدگاه معتقد است که گروه‌های قومی طبیعی هستند و احساسات قومی از نیازهای بیولوژیکی و اجتماعی انسان ناشی می‌شود (معیدفر و رضایی، ۱۳۸۸). طرفداران این مکتب دو دیدگاه اصلی دارند: اول این‌که ملت‌ها و ناسیونالیسم پدیده‌هایی کهن و طبیعی هستند و دوم این‌که این پدیده‌ها جهانی و پایدارند. کهن‌گرایی نخستین بار توسط ادوارد شیلز^۱ معرفی شد و بعدها کلیفورد گیرتز در دهه ۱۹۵۰ آن را بسط داد (احمدی، ۱۴۰۰، ۱۴۳). در این رویکرد، هویت قومی هم‌چون همانندسازی با گروه قومی تلقی می‌شود که به تعلق به خانواده شباهت دارد و به‌طور طبیعی از بدو تولد در فرد شکل می‌گیرد (سیدامامی، ۱۳۸۷، ۱۸). کهن‌گرایان به‌ویژه بر پیوندهای خونی و روابط خویشاوندی تأکید دارند. این رویکرد بر این باور است که قومیت به‌طور طبیعی و از طریق پیوندهای خویشاوندی در فرد تثبیت می‌شود. شیلز (۱۹۵۷) که واژه "کهن‌گرایی" را معرفی کرد، بر این عقیده بود که جامعه مدرن از طریق روابط گسترده و پیوندهای "کهن" مانند غرور حرفه‌ای و عواطف، با هم پیوند می‌خورد. این دیدگاه معتقد است که تغییر شرایط نمی‌تواند هویت قومی را از بین ببرد، زیرا قومیت به‌طور طبیعی و ذاتی در فرد شکل می‌گیرد (سیدامامی، ۱۳۸۷، ۱۸). طرفداران کهن‌گرایی، مانند گیرتز (۱۹۶۳)، برای توضیح قومیت از مفاهیم "کهن" استفاده کرده‌اند و این روابط را به‌طور گسترده‌تر به نهادهایی مانند زبان، مذهب، و تعلق به سرزمین گسترش داده‌اند. گیرتز بر این باور است که در ملت‌های در حال شکل‌گیری، نژاد، خون، زبان و تعلق به سرزمین می‌توانند برای تعریف گروه‌های سیاسی و واحدهای ملی به‌کار روند. به عبارت دیگر، هویت قومی در این رویکرد نه تنها به خویشاوندی، بلکه به هویت‌های فرهنگی و اجتماعی بزرگ‌تر بستگی دارد (گیرتز، ۱۹۶۳). بسیاری از کهن‌گرایان فرهنگی مانند گیرتز بر اهمیت زبان به‌عنوان عامل اصلی قومیت تأکید دارند. آنان معتقدند که زبان یکی از بنیادی‌ترین ابزارهای ایجاد تعلق قومی است (سیدامامی، ۱۳۸۷). از سوی دیگر، برخی کهن‌گرایان، مانند وان دن برگه^۲ (۱۹۷۵)، پیوندهای قومی را به‌عنوان یک ویژگی زیستی می‌بینند که در فرایند انتخاب طبیعی و بقای گروه‌های خویشاوند بیشتر از دیگر گروه‌ها تأثیرگذار است. به گفته وی، قومیت و نژاد ادامه‌ی اصل خویشاوندی و انتخاب طبیعی هستند (برگه، ۱۹۷۸). در حالی که برخی دیگر از کهن‌گرایان مانند گیرتز، بر تأثیر فرهنگ و جامعه‌پذیری در شکل‌گیری هویت قومی تأکید دارند (سیدامامی، ۱۳۸۷).

در نهایت، کهن‌گرایان تاریخی، مانند واکر کونور^۳ (۱۹۷۲) و آنتونی اسمیت^۴ (۱۹۸۱)، به منشأ تاریخی پیوندهای قومی اشاره کرده‌اند. آنان معتقدند که قومیت نه تنها به‌طور طبیعی، بلکه از طریق تاریخ مشترک، افسانه‌های اجدادی و احساس تعلق به سرزمین شکل

1. Edward Shiels

2. Van Den Berghe

3. Walker Connor

4. Anthony Smith

می‌گیرد. به‌طور خاص، کونور بر این باور است که در صورت تضاد میان هویت ملی و هویت غیرخویشاوندی، هویت ملی غالب می‌شود. کهن‌گرایان تاریخی تأکید دارند که قومیت فرایندی مدرن نیست و در شرایط مختلف تغییر نخواهد کرد. کونور مخالف نظریه‌های نوگرایی و ارتباطات است و الگوی غالب سیاست جهان معاصر را فرایند «ملت‌پاشی»^۱ می‌داند، نه «ملت‌سازی»^۲ (کونور، ۱۹۷۲). هانتینگتون (سیدامامی، ۱۳۸۷) نیز در تحلیل‌های خود اشاره دارد که احساس تعلق قومی، که ریشه در تاریخ و فرهنگ دارد، به قدری قوی است که در مواجهه با تحریکات سیاسی می‌تواند به سازمان‌دهی گروه‌ها و شکل‌گیری هویت‌های قومی جدید منجر شود.

تفکیک مفهومی طیف‌های کهن‌گرایی در مطالعات قومیت

پی برده شد که، کهن‌گرایی از رایج‌ترین رویکردهای نظری در مطالعات قومیت است که بر پیوندهای دیرپا و اصیل هویتی تأکید می‌کند. با این حال، این رویکرد خود در سه طیف مهم قابل تفکیک است: ۱. کهن‌گرایی زیستی^۳، در این نگاه، قومیت ریشه در پیوندهای خونی، وراثت و روابط ژنتیکی دارد و مانند امتداد خانواده تلقی می‌شود. «وان دن برگه» از چهره‌های شاخص این طیف است؛ او قومیت را نتیجه فرایند انتخاب طبیعی و نخستین وفاداری‌های بیولوژیک بشر می‌داند. براساس این رویکرد، احساس تعلق قومی تقریباً ثابت، طبیعی و غیرقابل تغییر است. ۲. کهن‌گرایی فرهنگی^۴ بر خلاف طیف زیستی، در این رویکرد قومیت محصول فرآیند جامعه‌پذیری، زبان، آیین و میراث فرهنگی جمعی دانسته می‌شود. «کلیفورد گیرتز» نماینده این طیف است که بر اهمیت جامعه‌پذیری نسلی، سنت‌ها و باورهای آیینی مشترک تأکید دارد. در این تفسیر، نمادها، افسانه‌های قومی و زبان، ریشه اصلی دوام هویت قومی‌اند. ۳. کهن‌گرایی تاریخی^۵ این رویکرد مانند آثار «آنتونی اسمیت»، و «واکر کونور»، بر حافظه تاریخی، اسطوره‌های اجدادی و روایت‌های مشترک متمرکز است. قومیت را نتیجه تجربه تاریخی پیوسته و عناصر اسطوره‌ای جمعی می‌داند که در خاطره جمعی رسوخ یافته و نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود؛ در زمینه تفاوت‌های اساسی این سه رویکرد می‌توان گفت که، کهن‌گرایی زیستی بر پیوندهای خونی و جنبه ژنتیکی تعلق تأکید دارد و تغییرات فرهنگی و تاریخی را کم‌اهمیت می‌بیند. کهن‌گرایی فرهنگی، قومیت را عمدتاً محصول زبان، سنت و جامعه‌پذیری - نه امری خونی - می‌داند و به انعطاف‌پذیری فرهنگی اذعان دارد و در نهایت کهن‌گرایی تاریخی نیز بر تجربه تاریخی مشترک و حافظه جمعی تکیه می‌کند و گذشته تاریخی را مهم‌ترین عامل تداوم هویت معرفی می‌کند.

این پژوهش قصد «اثبات» قومیت مراغیان را ندارد، بلکه چارچوب نظری را وسیله‌ای برای تحلیل، سنجش انتقادی و فهم لایه‌های هویت قومی آنان قرار داده است. رویکرد کهن‌گرایی صرفاً به منظور شناسایی عناصر پایدار و روایت‌های تاریخی به کار رفته و انتقادات وارده به آن نیز مدنظر قرار گرفته است. با ترکیب کهن‌گرایی و روش توصیف فربه، پژوهش تلاش کرده است پویایی، معناسازی و لایه‌های متغیر هویت را نیز بررسی کند، نه این‌که هویتی ذات‌گرایانه و ثابت را اثبات نماید. در مطالعه مراغیان الموت،

1. Nation destroying

2. Nation building

3. Biological Primordialism

4. Cultural Primordialism

5. Historical Primordialism

که به‌طور مؤثر آداب و باورهای گذشته خود را حفظ کرده‌اند، رویکرد کهن‌گرایی می‌تواند ابزاری مناسب برای تحلیل هویت قومی این گروه باشد.

روش‌شناسی پژوهش

از نگاه فلسفه علوم اجتماعی، نظریه کهن‌گرایی و روش توصیف فریه گیرتز بر دو بنیاد معرفتی متفاوت بنا شده‌اند: کهن‌گرایی بر ثبات، پایداری و عوامل ذاتی هویت قومیت تأکید دارد، حال آنکه توصیف فریه بر سیالیت معناها و تفسیر زیسته اعضاء جامعه استوار است. در این پژوهش، نظریه کهن‌گرایی صرفاً بعنوان چارچوب مفهومی برای شناسایی عناصر پایدار و جنبه‌های تاریخی-فرهنگی هویت مراغیان مورد استفاده قرار گرفته است. اما روش‌شناسی توصیف فریه، نقطه ثقل تحلیل تجربی این پژوهش است و برای کاوش در معناسازی، پویایی و فرآیندهای بازتولید هویت در سطح زندگی روزمره و روایت‌های بومی به کار رفته است. این ترکیب روشی، نه با هدف اثبات یک ذات پایدار برای هویت قومی مراغیان، بلکه برای نقد و تحلیل هم‌زمان لایه‌های پایدار تاریخی (با الهام از کهن‌گرایی) و لایه‌های پویا و معنا ساز (به اتکای توصیف فریه) میان این دو صورت گرفته است. به عبارت دیگر، پژوهش حاضر از کهن‌گرایی تنها به عنوان نقطه عزیمت مفهومی بنیاد در بررسی ریشه‌ها و عناصر تاریخی استفاده می‌کند اما تمامی تحلیل‌ها و برداشتها از طریق روش تفسیری-معنا ساز و زمینه‌مند انجام شده است.

این پژوهش با هدف تحلیل قومیت مراغیان در منطقه الموت و پاسخ به این سوال که آیا مراغیان می‌توانند به‌عنوان یک قومیت مستقل شناخته شوند، از روش‌شناسی توصیف فریه گیرتز بهره می‌برد. روش توصیفی گیرتز بر اساس مشاهده دقیق و تحلیل عمیق رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در بستر زندگی روزمره و درک معانی فرهنگی پنهان در آنها است. به‌طور خاص، هدف این روش فراتر رفتن از توصیف سطحی و درک غنای معنای نهفته در اعمال است (بورگنسن، ۲۰۰۸، ۲). گیرتز، با معرفی «توصیف غلیظ»، معتقد است که فرهنگ باید به‌عنوان یک متن در نظر گرفته شود و معنا باید در تقاطع پیچیده‌ای از روابط فرهنگی جست‌جو گردد (حبیب‌شاه، ۲۰۲۴: ۲۸۱). در این پژوهش، داده‌ها از طریق مشاهدات میدانی و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۲۱ نفر از مردان و زنان مراغی ساکن روستاهای مختلف الموت در بازه سنی ۲۸ تا ۹۳ سال جمع‌آوری شد. حضور میدانی پژوهشگر طی سه ماه (تابستان ۱۴۰۳) و در چندین نوبت بازدید از روستاهای مراغیان صورت گرفت. نمونه‌ها بر اساس نمونه‌گیری هدف‌مند با تنوع در جنسیت (۱۱ مرد و ۱۰ زن)، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات (از بی‌سواد تا دانشگاهی) و طبقه اجتماعی (کشاورز، کارگر، معلم محلی و بازنشسته)، و با تأکید بر سابقه سکونت طولانی و تعلق خانوادگی به مراغیان انتخاب شدند. تمام مصاحبه‌ها با اجازه مصاحبه‌شوندگان ضبط و پیاده‌سازی شد و هویت مصاحبه‌شوندگان نیز مطابق اصول اخلاق پژوهش محرمانه باقی مانده است. داده‌های گردآوری‌شده نیز بر اساس روش توصیف فریه گیرتز در پنج مرحله اصلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

۱. مشاهده دقیق

در این تحقیق، برای درک عمق فرهنگی مراغیان، پژوهشگر چندین بار به روستاهای مراغیان در منطقه الموت سفر کرده و از نزدیک مراسم، آداب و رسوم، تعاملات اجتماعی و رفتارهای روزمره افراد را مشاهده کرده است. این مشاهدات به‌طور ویژه به رفتارهای جمعی و فردی مردم در مناسبت‌ها و تعاملات اجتماعی توجه داشته و سعی شده است تا جزئیات دقیق و معانی نهفته در آنها

شناسایی شود. تمرکز این مرحله «بر درک عمیق‌تر از چگونگی تجربه و بیان هویت قومی» (گیرتز، ۱۹۶۳) توسط مراغیان بوده است. مشاهده دقیق جهت رسیدن به توصیف عمیق، به‌ویژه در زمینه هویت قومی و تفاوت‌های اجتماعی مراغیان، به پژوهشگر این امکان را می‌دهد که نه‌تنها سطح ظاهری رفتارها، بلکه معنا و زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی آن‌ها را درک کند. به عبارت دیگر، این مرحله با هدف کشف "معنای عمیق‌تر" پشت رفتارهای اجتماعی و نمادها انجام شده است.

۲. تحلیل نمادها و نشانه‌ها

در مرحله بعدی، با توجه به اصول روش توصیف فربه گیرتز، تحلیل نمادها و نشانه‌ها صورت می‌گیرد در واقع، یکی از ابعاد کلیدی در بررسی هویت قومی، تحلیل نمادها و نشانه‌هایی است که در مراسم‌های فرهنگی، رفتارهای اجتماعی و... قابل مشاهده‌اند. پژوهشگر تلاش کرده است تا معنای اجتماعی و فرهنگی این نمادها را با استفاده از روش توصیفی گیرتز تحلیل کند. این نمادها می‌توانند به‌عنوان نشانه‌هایی از هویت قومی، ارزش‌های اجتماعی و تعلق فرهنگی مراغیان در نظر گرفته شوند. برای تحلیل این نمادها، پژوهشگر تلاش کرده است تا معنای اجتماعی و فرهنگی آن‌ها را از منظر اعضای جامعه مراغیان استخراج کند. این تحلیل‌ها به‌ویژه بر رفتارهایی مانند مناسبت‌های ویژه، باورهای فرهنگی، و آداب و رسوم تمرکز داشته است.

۳. تفسیر معانی فرهنگی

پس از جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه‌ها و مشاهدات میدانی، در این مرحله پژوهشگر به تفسیر معانی فرهنگی پرداخته است. این تفسیر شامل تجزیه و تحلیل معانی و تأثیرات فرهنگی است که در رفتارهای اجتماعی مشاهده‌شده نهفته‌اند. در این مرحله، تلاش شده است تا معنای نهفته در روابط اجتماعی، آداب و رسوم و رفتارهای مردم مراغیان به‌طور عمیق‌تر درک شود. با تحلیل این داده‌ها، پژوهشگر تلاش کرده است تا ارتباط میان رفتارهای روزمره و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی گسترده‌تر را شناسایی کند. این تفسیر به‌ویژه بر مفاهیم اساسی کهن‌گرایان مانند «تعلقات خویشاوندی، پیوندهای تاریخی و فرهنگ مشترک» (احمدی، ۱۴۰۰) متمرکز بوده است. در واقع، در این فرآیند، ارتباط‌های اجتماعی و فرهنگی مراغیان با توجه به تاریخچه قومی و اجتماعی آن‌ها بررسی شده است.

۴. درک وضعیت اجتماعی و فرهنگی

یکی از ویژگی‌های کلیدی در روش توصیفی گیرتز، درک دقیق وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه است. این مرحله شامل بررسی ساختارهای اجتماعی، جایگاه اجتماعی‌شان و زمینه‌های فرهنگی مراغیان است. در این تحقیق، پژوهشگر به‌طور خاص به این موضوع پرداخته است که چگونه تاریخ و زمینه اجتماعی مراغیان در شکل‌گیری هویت قومی آن‌ها تأثیرگذار بوده است. پژوهشگر تلاش کرده است تا درک دقیقی از روابط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مراغیان به‌دست آورد و بررسی کند که چگونه این روابط در ایجاد یا حفظ هویت قومی این گروه نقش ایفا می‌کند. این تحلیل به‌ویژه بر بررسی روابط قدرت، جایگاه‌های اجتماعی، و تفاوت‌های موجود در درون جامعه مراغیان متمرکز بوده است. در واقع، این تحلیل نشان داده است که ساختارهای اجتماعی، و تاریخ مشترک، چگونه در حفظ یا تقویت هویت قومی مراغیان تأثیرگذار بوده‌اند.

۵. توصیف نهایی و تجزیه و تحلیل

در مرحله پایانی، تمامی داده‌ها و تحلیل‌های صورت‌گرفته در هر بخش به‌طور جامع در قالب یک توصیف نهایی ارائه شده‌اند. این توصیف نهایی شامل جزئیات دقیق و مفصل از رفتارهای اجتماعی، نمادها، و مراسم‌های فرهنگی مراغیان است که از طریق

مشاهدات میدانی و تحلیل‌های انجام‌شده در مصاحبه‌ها استخراج شده‌اند. این توصیف به‌ویژه بر روی نحوه تجربه و تفسیر هویت قومی مراغیان از سوی خودشان تأکید دارد و به پژوهشگر این امکان را می‌دهد که یک تصویر دقیق و عمیق از زندگی اجتماعی و فرهنگی این گروه به‌دست آورد. علاوه بر این، در این توصیف نهایی تلاش شده است که زمینه تاریخی و اجتماعی مراغیان به‌طور کامل درک شده و بررسی شود که آیا مراغیان می‌توانند به‌عنوان یک قومیت مستقل شناخته شوند یا خیر.

به‌طور کلی، روش توصیف فرجه به پژوهشگر این امکان را داده است که معناسازی و تجربه زیسته اعضای جامعه مراغی را فراتر از نشانه‌های ظاهری بشناسد. رویکرد کهن‌گرایی نیز صرفاً به عنوان چارچوب مفهومی جهت کشف عناصر پایدار تاریخی/فرهنگی به کار رفته، در حالی که تحلیل میدانی به‌صورت تفسیری و انتقادی و نه اثبات‌گرایانه انجام شده است. این ترکیب باعث شد هم ابعاد پایدار هویت (بر مبنای کهن‌گرایی) و هم تجربه معنایی و پویایی هویت (بر مبنای توصیف فرجه) تحلیل شود.

یافته‌های پژوهش

توضیح مفهومی درباره تفکیک دین، فرهنگ و هویت قومی

در داده‌های میدانی مراغیان الموت، مؤلفه‌های دین، فرهنگ و هویت قومی به صورت درهم‌تنیده ظاهر می‌شوند؛ با این حال، برای جلوگیری از تقلیل‌گرایی مفهومی و وضوح تحلیلی، باید تمایزات زیر مورد تأکید قرار گیرد: در این پژوهش، «دین» به عنوان مجموعه باورها، شعائر و مناسک رسمی (مانند تشیع دوازده‌امامی و آیین‌های مذهبی خاص) مدنظر بوده؛ «فرهنگ» معطوف به سبک زندگی، ارزش‌ها، سنت‌های روزمره، زبان و اخلاقیات (اعم از مبانی دینی یا عرفی) است؛ و «هویت قومی» سطحی فراتر است که شامل دسته‌بندی خود/دیگری، تعلق گروهی و حافظه جمعی مشترک می‌شود. برای نمونه، اصول اخلاقی چون «کردار نیک، گفتار نیک و پندار نیک»، از حیث تاریخی ریشه در باورهای زرتشتی دارند (لایه فرهنگی) و در طول زمان با آموزه‌های اسلامی (لایه دینی) درهم‌آمیخته‌اند. اما این دو لایه صرفاً بخشی از سازه گسترده‌تر «هویت قومی» مراغیان‌اند که عناصر تاریخی، آیینی و مرزبندانه گروه را تعریف می‌کند. همچنین، شخصیت ملاپیراحمد هم‌زمان بر لایه‌های دینی (رهبر مذهبی) و فرهنگی (مرجع اخلاقی و آیینی) اثرگذار است، اما نماد قومیت مراغیان زمانی می‌شود که نقش خود را در تمایز آن‌ها از گروه‌های پیرامونی ایفا می‌کند. از این رو، هرچند تلاقی و هم‌زمانی این سطوح واقعیت عینی دارد، اما تحلیل علمی نیازمند شفافیت و تفکیک تعاریف و کارکردهاست؛ بنابراین در تفسیر هر پدیده داده‌شده، جایگاه آن در ساختار دین، فرهنگ یا هویت قومی به‌طور مجزا مشخص شده است.

اعتقادات دینی و مذهبی مراغیان

در این بخش، اعتقادات دینی و مذهبی مراغیان الموت بررسی می‌شود. این اعتقادات که ریشه در تاریخ، فرهنگ و باورهای عمیق مراغیان دارد، نه تنها بخشی از ایمان مذهبی آن‌ها را نشان می‌دهد، بلکه بازتابی از هویت اجتماعی و فرهنگی آن‌هاست.

۱. مشاهده دقیق

تمامی مصاحبه‌شوندگان مراغی تأکید دارند که دین جداگانه‌ای ندارند و به‌شدت به اعتقادات دینی خود پایبند هستند و هویت دینی آن‌ها در جامعه‌شان یک مؤلفه اصلی است. یکی از مصاحبه‌شوندگان با تأکید بر پیوند مذهبی‌اش می‌گوید: «ما مراغیان شیعه دوازده‌امامی هستیم». این نقل‌قول نشان‌دهنده هویت مذهبی قوی مراغیان است که تا حد زیادی تحت تأثیر اسلام شیعه اثناعشری است. اما این اعتقاد به‌طور تام و تمام، بدون توجه به ریشه‌های پیش از اسلام، به‌ویژه باورهای زرتشتی، نمی‌تواند توضیح داده شود. در

عین‌حال، مراغیان هنوز بر حفظ «اسرار دینی» خود تأکید دارند و این اسرار در محافل بسته مراغیان قرار دارد. یکی از مصاحبه‌شوندگان اشاره می‌کند: «کتاب مهمی در بین مراغیان وجود دارد و نسل به نسل بین آنان جابه‌جا می‌شود... این کتاب پنهان است و نباید به دست غیرمراغیان بیفتد البته باید بگویم که این کتاب صوت است و سینه به سینه بین مراغیان منتقل می‌شود». این تأکید بر محرمانگی کتاب‌ها و مراسم، نشان‌دهنده تمایل به حفظ هویت فرهنگی و دینی خاص خود در برابر فشارهای بیرونی است. فشارهایی که توسط غیرمراغیان و گاهی توسط سیستم دولتی بر آنان تحمیل می‌شود. نکته مهم دیگری که در اظهارات مصاحبه‌شوندگان مشاهده می‌شود شخصیت ملاپیراحمد است؛ شخصی عارف مسلک، که در اوایل حکومت صفویان می‌زیسته و نشان دقیقی از او به جز شعری که در وصفش در دیوان فارغ گیلانی^۱ موجود است، چیز دیگری یافت نمی‌شود؛ اما تمام جامعه مراغیان، خُرد و کلان او را می‌شناسند و در تمام مناسک دینی خود از جایگاه معنوی والای او یاد می‌کنند؛ یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «تمام مراغیان ملاپیراحمد را می‌شناسند و به ایشان اعتقاد دارند»؛ این اشاره‌ها نشان‌دهنده وجود یک شخصیت مذهبی است که هم به‌عنوان نماد هویت دینی مراغیان و هم به‌عنوان مرجع معنوی برای آن‌ها عمل می‌کند.

۲. تحلیل نمادها و نشانه‌ها

برای درک هویت مراغیان، نمادهای دینی و فرهنگی بسیار مهم هستند. این نمادها نه تنها در اعتقادات دینی، بلکه در رفتارهای اجتماعی و خانوادگی نیز نمایان می‌شود. یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «ما سه چیز را پاس می‌گذاریم: کردار نیک، گفتار نیک و پندار نیک». این بیان به‌وضوح نمایانگر اهمیت اصول اخلاقی در هویت دینی و فرهنگی مراغیان است. این اصول که به‌نوعی به آموزه‌های زرتشتی برمی‌گردد، در عین حال در دین اسلام نیز به‌عنوان مبانی اخلاقی پذیرفته شده‌اند؛ البته شایان ذکر است که منشأ و استناد تاریخی دقیق این پیوند هنوز روشن نیست. پژوهش‌های کلاسیک در حوزه زرتشتی‌شناسی (کریستن‌سن، ۱۳۱۷) تأکید می‌کنند که این اصول علاوه بر حضور در متون اوستایی، با گذار تاریخی جامعه ایرانی، بارها توسط نهضت‌های دینی و حتی پیشوایان اخلاقی شیعی بازتفسیر شده است. نماد دیگر مراغیان، اسرار دینی است که باید در داخل جامعه بسته مراغی حفظ شود. یکی از مصاحبه‌شوندگان بیان می‌کند: «ما مراغیان در مراسم خود غیرمراغیان را راه نمی‌دهیم». این نشان‌دهنده تمایل مراغیان به حفظ هویت فرهنگی خود و عدم پذیرش تأثیرات فرهنگی بیرونی است. شخصیت ملاپیراحمد نیز با نمادهایی چون «کفش‌هایش برایش جفت می‌شده است» و «جنازه غیب شده» و مثال‌های دیگری از ایشان در میان مراغیان جایگاهی ویژه دارد و همچنان یادآور هویت مذهبی و قومی مراغیان است.

۳. تفسیر معانی فرهنگی

اعتقادات دینی مراغیان به‌ویژه در ارتباط با اصول اخلاقی به‌عنوان پایه‌های هویت فرهنگی آن‌ها عمل می‌کند. این اصول از یک‌سو بازتاب‌دهنده آموزه‌های زرتشتی‌اند و از سوی دیگر در دل دین اسلام نیز جایگاهی پیدا کرده‌اند. جملاتی نظیر «رستگاری در درست‌کاری است» بیانگر این باور است که مراغیان با توجه به اصول اخلاقی، می‌خواهند هویت خود را در دنیای مدرن حفظ کنند. این‌گونه از مذهب و اخلاق به‌عنوان ابزاری برای تقویت هویت فرهنگی خود استفاده می‌کنند. در مورد اسرار دینی، مراغیان به‌شدت بر حفاظت از این اسرار تأکید دارند. یکی از مصاحبه‌شوندگان بیان می‌کند: «اگر کسی که به اسرار مراغیان آگاه است بخواهد این اسرار را فاش کند به طور حتم به یک ضرر سنگین دچار می‌شود»؛ این اشاره به اهمیت این اسرار در حفظ هویت فرهنگی مراغیان و

^۱ حسین بن حسن رودسری گیلانی با تخلص شاعری «فارغ» در رودسر، از توابع استان گیلان زاده شد. (بلندی، ۱۳۹۱).

عدم اجازه به افراد غیر برای دسترسی به آن‌ها را تأکید می‌کند. همچنین شخصیت ملاپیراحمد، با آموزه‌های اخلاقی‌اش، باعث تقویت این هویت دینی و فرهنگی شده است. گفته‌های مراغیان در مورد او، مانند «ملاپیراحمد شخصیتی بودند که با ائمه‌اطهار (ع) ملاقات داشته‌اند»، نشان می‌دهد که شخصیت او به‌شدت در قالب معنوی و دینی برای مراغیان اهمیت دارد.

۴. درک وضعیت اجتماعی و فرهنگی

مراغیان همچنان به حفظ هویت دینی و فرهنگی خود پایبند هستند و در برابر تهدیدات اجتماعی و فرهنگی از خود مقاومت نشان می‌دهند. اعتقادات دینی آن‌ها همچنان در ریشه‌های فرهنگی‌شان باقی مانده است و در پیوند با تاریخ و سنت‌هایشان پیش می‌روند. یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «ما مراغیان اصیل‌ترین ایرانی‌ها هستیم»؛ این بیان نشان‌دهنده احساس هویت فرهنگی قوی مراغیان است که خود را جزئی از تاریخ و سنت ایران می‌دانند و نسبت به تغییرات فرهنگی و دینی محتاط هستند. در مورد شخصیت ملاپیراحمد، تأثیرات او بر اصلاح آداب و رسوم نادرست و تأکید بر پیروی از اصول اخلاقی در ارتباط با ائمه‌اطهار (ع) به‌شدت در جامعه مراغیان قابل مشاهده است. گفته‌های مراغیان مانند «ملاپیراحمد گفته است هر چه بوده اشتباه بوده است و راه درست و سعادت این است»، بیانگر اصلاحات اخلاقی و دینی است که توسط ملاپیراحمد در میان مراغیان ترویج شده است.

۵. توصیف نهایی و تجزیه و تحلیل

با توجه به همه جوانب گفته‌شده، مراغیان از هویتی فرهنگی و مذهبی برخوردارند که علاوه بر شیعه اثناعشری، عناصری از باورهای زرتشتی البته با توجه به فقدان سند مستقیم مربوط به استمرار یا انتقال سازمان‌یافته این باورها در جامعه مراغی، باید تأکید کرد که کنونی‌شدن این اصول امکان دارد محصول نوعی حافظه فرهنگی یا حتی بازسازی مدرن توسط پیران جامعه باشد، نه ضرورتاً انتقال مستقیم آیینی؛ سنت‌های تاریخی را در خود حفظ کرده‌اند. اصول اخلاقی مانند «کردار نیک، گفتار نیک و پندار نیک» و آموزه‌های توحید و عدالت الهی در زندگی آن‌ها نقشی کلیدی دارند. اسرار دینی مراغیان که به‌شدت محافظت می‌شود، هویت مستقلی ایجاد کرده است که تنها در میان خودشان قابل درک است و موجب تقویت فرهنگ و قومیت آنان می‌شود همچنین شخصیت ملاپیراحمد، به‌عنوان نماد ارزش‌های سنتی و دینی، تأثیر عمیقی بر مراغیان گذاشته است. او نه تنها پیشوایی دینی، بلکه شخصیتی فرهنگی بوده که با تعالیم خود به حفظ و تقویت هویت فرهنگی مراغیان کمک کرده است. در نهایت، مراغیان به‌عنوان قومیتی مستقل با ویژگی‌های فرهنگی، مذهبی و اخلاقی خاص در تاریخ و فرهنگ ایران شناخته می‌شوند. نقل‌قول‌های مصاحبه‌شوندگان نشان می‌دهد که آن‌ها با وجود پذیرش اسلام و تشیع، همچنان ارزش‌ها، اصول اخلاقی و نمادهای فرهنگی پیشین خود را حفظ کرده‌اند، که نمایانگر هویتی پایدار و ادغام عناصر کهن با ویژگی‌های جدید است.

باورهای فرهنگی و نمادهای قومی مراغیان الموت

در این بخش به بررسی باورهای فرهنگی و نمادهای قومی مراغیان الموت پرداخته می‌شود که نشان‌دهنده ارزش‌ها و اصول اساسی آن‌ها در زندگی فردی و اجتماعی است. این باورها نه تنها نمایانگر هویت قومی مراغیان هستند، بلکه ارتباط عمیق آن‌ها با سنت‌ها، خودکفایی و استقلال فرهنگی را نیز آشکار می‌کنند.

۱. مشاهده دقیق

یکی از ویژگی‌های برجسته باورهای مراغیان، تأکید آن‌ها بر حفظ مراسم اجتماعی و فرهنگی خاص است که به‌عنوان نمادی از انسجام قومی و حریم خصوصی مراغیان عمل می‌کند. این رسوم تنها برای مراغیان برگزار می‌شود و غیرمراغیان اجازه حضور ندارند. به‌عنوان مثال، یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «مراسم ما را هیچ‌کس نباید ببیند و درک کند چرا که یک نیروی اجازه این کار را نمی‌دهد...»؛ این بیان نه تنها نمادی از حفظ سنت‌های قومی است، بلکه تلاش برای ماندگاری این ارزش‌ها در برابر تغییرات اجتماعی را نشان می‌دهد. در کنار این مراسم، باور مراغیان به خوردن دسترنج خود به‌عنوان یک اصل اساسی فرهنگی، جایگاه ویژه‌ای دارد. یکی از مصاحبه‌شوندگان اظهار می‌دارد: «مراغیان معتقدند اگر می‌خواهی موفق شوی فقط کار و تلاش واقعی و خوردن دسترنجی که خودت تلاش می‌کنی بهترین چیز است»؛ این تأکید نشان‌دهنده ارتباط عمیق میان هویت فرهنگی و ارزش‌های کار و تلاش فردی در جامعه مراغی است.

۲. تحلیل نمادها و نشانه‌ها

یکی از مهم‌ترین نمادهای فرهنگی مراغیان، حفظ مراسم و باور به خودکفایی است. این باورها نمایانگر تلاش آن‌ها برای جلوگیری از تأثیرات خارجی و حفظ اصالت فرهنگی است. به‌عنوان مثال، یکی از مصاحبه‌شوندگان بیان می‌کند: «ما افتخار می‌کنیم که، از دسترنج خودمان برای مرده‌هایمان خیراتی بدهیم»؛ این جمله نشان‌دهنده اهمیت خودکفایی حتی در رسوم مذهبی و اجتماعی مراغیان است و نمادی از اتصال عمیق میان ارزش‌های اقتصادی و فرهنگی در زندگی آن‌ها محسوب می‌شود. همچنین، مراسم اجتماعی مراغیان ابزار مهمی برای انتقال این ارزش‌ها به نسل‌های بعدی است. آن‌ها با برگزاری این رسوم، اصول اخلاقی و فرهنگی خود را به نسل‌های آینده منتقل می‌کنند و به حفظ هویت قومی خود می‌پردازند. یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «در این مجالس در مورد آیین فرهنگی خاص مراغیان صحبت می‌شود [...] و بیشتر جنبه توصیه‌های اخلاقی داشته»؛ این بیان، ارتباط عمیق میان باورهای فرهنگی و اصول اخلاقی مراغیان را آشکار می‌کند.

۳. تفسیر معانی فرهنگی

مراغیان الموت باور دارند که مراسم و اصول اخلاقی آن‌ها بیش از یک سنت، ابزاری برای انتقال ارزش‌های فرهنگی است. این ارزش‌ها شامل احترام به بزرگترها، حفظ استقلال اقتصادی و تأکید بر خودکفایی است. یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «تن‌پرور نبین، گُرکا، زحمت بکش زار بارگار» (تن‌پرور نباش، کار کن و زحمت بکش و پول بدست بیار)، که نشان‌دهنده پرهیز از وابستگی به دیگران و تأکید بر تلاش فردی است. این اصول، علاوه بر کارکرد اقتصادی، نقش مهمی در هویت قومی مراغیان ایفا می‌کنند. آن‌ها معتقدند که خوردن دسترنج خود، نمادی از افتخار و اصالت فرهنگی است و این باور حتی در مراسم مربوط به مردگان نیز دیده می‌شود.

۴. درک وضعیت اجتماعی و فرهنگی

با وجود تغییرات اجتماعی و فشارهای ناشی از زندگی مدرن، مراغیان همچنان به حفظ هویت قومی خود پایبندند. آن‌ها معتقدند که اصول و باورهایشان حتی در مواجهه با تغییرات اجتماعی ماندگار است. به‌عنوان مثال، یکی از مصاحبه‌شوندگان بیان می‌کند: «برای گذشتگان مثلاً پدر و مادرم... امکان ندارم از بیرون مرغ یا میوه‌ای را بخرم...». این مقاومت فرهنگی نشان می‌دهد که مراغیان حتی در برابر تأثیرات مدرن، به اصول و ارزش‌های خود وفادار مانده‌اند؛ و این وفاداری در نسل جوان آنان نیز حفظ شده است.

همان‌گونه که مصاحبه‌شوندگان جوان‌تر نیز اهمیت خوردن دسترنج خود را بارها در نظرات خود بیان کرده‌اند؛ «ما مراغیان خوردن دسترنج خود را یک اصل اساسی می‌دانیم».

۵. توصیف نهایی و تجزیه و تحلیل

باورهای فرهنگی مراغیان الموت، مانند تأکید بر رسوم خاص و «خوردن دسترنج خود»، نمایانگر تلاش آن‌ها برای حفظ هویت قومی و فرهنگی است. این باورها علاوه بر ارزش‌های اجتماعی و اقتصادی، ابزاری برای انتقال هویت به نسل‌های آینده محسوب می‌شوند. یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «از دسترنج خود برای مردگان خود خرج کنید، این با ارزش‌تر از همه چیز است»، که تأکیدی بر عمق ارزش‌های فرهنگی و پیوند آن‌ها با تاریخ و هویت قومی مراغیان است. «خوردن دسترنج خود» به‌عنوان نمادی از استقلال اقتصادی و فرهنگی، در زندگی فردی و اجتماعی مراغیان نقش کلیدی دارد و به‌عنوان ارثیه‌ای از نیاکان، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. بر اساس دیدگاه کهن‌گرایان، این باورها و آداب و سنن به مراغیان کمک می‌کند هویت فرهنگی خود را در برابر تغییرات حفظ کنند. این رفتارها نه تنها معیشتی، بلکه شعاری فرهنگی برای محافظت از هویت و فرهنگ مراغیان و مقابله با تهدیدات بیرونی به شمار می‌آیند.

ازدواج در بین مراغیان الموت

با توجه به نظرات اکثریت نقل‌قول‌های مصاحبه‌شوندگان، مراغیان اصیل الموت در مقوله ازدواج آداب و رسوم خاصی دارند که موجب تمایز مراغیان از سایر ساکنان منطقه الموت شده است.

۱. مشاهده دقیق

در مقوله ازدواج جامعه مراغیان الموت، سه قاعده مهم اجتماعی و فرهنگی وجود دارد که همگی به حفظ هویت قومی و اجتماعی کمک می‌کنند: ازدواج درون‌گروهی، تک‌همسری و عدم طلاق. این قواعد نه تنها در رفتارهای فردی بلکه در ساختار اجتماعی نیز تأثیرگذار هستند. در خصوص ازدواج درون‌گروهی، می‌بینیم که ازدواج میان مراغیان و غیرمراغیان به‌طور جدی ممنوع است. همان‌طور که یکی از مصاحبه‌شوندگان اشاره می‌کند: «اگر کسی از مراغیان با غیرمراغی ازدواج کند، دیگر در مراسم ما جایی ندارد». تک‌همسری نیز یکی از اصول اساسی است که در میان مراغیان بسیار پررنگ است. افراد با بیش از یک همسر به‌طور غیررسمی از جامعه طرد می‌شوند. یک مصاحبه‌شونده می‌گوید: «مردی که دو زن دارد، حتی در مراسم مراغیان دعوت نمی‌شود». همچنین، طلاق به‌عنوان یک امر ناپسند و جدی محسوب می‌شود. کسی که طلاق می‌گیرد، از جامعه مراغیان طرد می‌شود و حتی در مراسم اجتماعی نیز جایی ندارد: «اگر طلاق بگیری، هیچ‌کجا دیگر در جامعه مراغیان پذیرفته نمی‌شوی».

۲. تحلیل نمادها و نشانه‌ها

ازدواج درون‌گروهی، تک‌همسری و عدم طلاق نه تنها به‌عنوان رفتارهای اجتماعی بلکه به‌عنوان نمادهایی از حفظ هویت فرهنگی و اجتماعی مراغیان شناخته می‌شوند. ازدواج درون‌گروهی به‌عنوان نمادی از حفظ «خلوص نژادی» و «یکپارچگی فرهنگی» در جامعه مراغیان عمل می‌کند. این نماد به‌طور ضمنی بر اهمیت پیوندهای خانوادگی و اجتماعی تأکید دارد. به گفته یکی از مصاحبه‌شوندگان: «ما نمی‌خواهیم نژاد مراغی از بین برود؛ برای همین هیچ‌گاه با غیرمراغی ازدواج نمی‌کنیم». تک‌همسری نیز به‌عنوان نماد «انضباط

اجتماعی» و «ثبات خانوادگی» تلقی می‌شود. این نماد در پیوندهای اجتماعی و فرهنگی تأثیر دارد و به افراد اجازه می‌دهد که روابط خانوادگی و اجتماعی خود را بر پایه ثبات و اعتماد بسازند. یکی از مصاحبه‌شوندگان تأکید می‌کند که «تک‌همسری باعث حفظ آرامش و اعتماد در خانواده می‌شود». طلاق نیز به‌عنوان تهدیدی برای «ساختار اجتماعی» و «پیوندهای خانوادگی» شناخته می‌شود. این عمل نه تنها به‌عنوان شکست فردی بلکه به‌عنوان تهدیدی برای انسجام اجتماعی دیده می‌شود.

۳. تفسیر معانی فرهنگی

در فرهنگ مراغیان، هر یک از این قواعد معنای خاصی دارد که از ارزش‌های بنیادی و فرهنگی جامعه حمایت می‌کند. ازدواج درون‌گروهی به‌عنوان راهی برای حفاظت از هویت قومی و جلوگیری از تداخل فرهنگی است. نگرانی عمده در این‌جا، «از دست دادن هویت فرهنگی» و «تداخل با دیگر گروه‌ها» است. به‌عنوان مثال، یکی از مصاحبه‌شوندگان اشاره می‌کند: «ما باید مثل نسل‌های قبلی‌مان باشیم تا هویت خود را حفظ کنیم و نژاد مراغی ناپدید نشود». تک‌همسری، نیز در نظر مراغیان، «نماد نظم اجتماعی» و «پایداری روابط خانوادگی» است. تک‌همسری به حفظ «امنیت» و «اعتماد» در خانواده‌ها کمک می‌کند، که در حفظ ساختار اجتماعی و فرهنگی مراغیان اهمیت دارد. یکی از مصاحبه‌شوندگان بیان می‌کند: «زندگی خانواده‌های تک‌همسر هم آرامش بیشتری دارد و هم به نسل‌های بعدی یاد می‌دهد که چگونه باید زندگی کنند». در مورد طلاق نیز، به‌طور خاص در فرهنگ مراغیان، طلاق به‌عنوان «نشانه‌ای از شکست اجتماعی و خانوادگی» تلقی می‌شود. طبق گفته یکی از مصاحبه‌شوندگان: «طلاق مثل زهر است برای خانواده و در هیچ‌کجا پذیرفته نمی‌شود».

۴. درک وضعیت اجتماعی و فرهنگی

درک اجتماعی و فرهنگی این قواعد در جامعه مراغیان نشان‌دهنده تأثیرات عمیق آن‌ها بر روابط اجتماعی و پذیرش افراد در این جامعه است. افرادی که از این قواعد تخلف می‌کنند، ممکن است از جامعه طرد شوند و در مراسم اجتماعی و فرهنگی شرکت نکنند. به‌عنوان مثال، فردی که با فردی از دیگر قومیت‌ها ازدواج کند یا طلاق بگیرد، نمی‌تواند در مراسم شادی یا عزاداری جامعه مراغیان حضور یابد. یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «اگر کسی از مراغیان طلاق بگیرد، دیگر هیچ‌کجا نمی‌تواند در مراسم ما شرکت کند و جایی ندارد». این ساختار اجتماعی نه تنها به حفظ سنت‌ها و اصول فرهنگی کمک می‌کند بلکه از ایجاد تغییرات اجتماعی و فرهنگی ناخواسته نیز جلوگیری می‌کند. ازدواج درون‌گروهی و تک‌همسری به‌عنوان ابزارهایی برای تثبیت هویت فرهنگی و اجتماعی و طلاق به‌عنوان تهدیدی برای این ساختار تلقی می‌شود.

۵. توصیف نهایی و تجزیه و تحلیل

ازدواج درون‌گروهی، تک‌همسری و عدم طلاق در میان مراغیان الموت، علاوه بر قواعد اجتماعی و فرهنگی، ابزاری مهم برای حفظ هویت قومی و اجتماعی آنان است. این هنجارها انسجام اجتماعی و روابط خانوادگی را تقویت کرده و مراغیان را از سایر گروه‌ها متمایز می‌سازد. یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «این اصول باعث شده که مراغیان همواره در برابر تغییرات اجتماعی و فرهنگی بیرونی مقاوم باشند و هویت خود را حفظ کنند». بر اساس رویکرد کهن‌گرایان، حفظ هنجارهای سنتی از طریق چنین قواعدی نشانه‌ای از تثبیت و تقویت «هویت قومی» و «قومیت‌سازی» است. به گفته یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان: «ما نمی‌خواهیم که فرهنگ و هویت مراغیان تغییر کند؛ برای همین این اصول را حفظ کرده‌ایم». این قوانین مرزبندی فرهنگی ایجاد می‌کنند که مراغیان را به‌عنوان یک گروه متمایز از دیگران تعریف می‌کند. هم‌چنین، این قواعد ضمن تأکید بر مفهوم «قومیت»، ویژگی‌های

فرهنگی، اجتماعی و حتی نژادی را تقویت می‌کنند. همان‌طور که یک مصاحبه‌شونده اشاره می‌کند: «ما با دیگران تفاوت داریم و باید هویت خود را حفظ کنیم، چون این ویژگی‌ها ما را از دیگران متمایز می‌کند». بنابراین، با توجه به رویکرد کهن‌گرایان، مراغیان می‌توانند به‌عنوان یک «قومیت» در نظر گرفته شوند، به‌ویژه زمانی که این قواعد برای حفاظت از هویت اجتماعی و فرهنگی آنان به‌کار گرفته می‌شود.

مراسم مربوط به مرگ در میان مراغیان الموت

با توجه به مشاهدات محقق و سخنان مصاحبه‌شوندگان، مراسم مربوط به مرگ در میان مراغیان الموت، دارای سه بخش اصلی است که عبارت‌اند از: کفن و دفن یا مراسم خاص دفن، ممنوعیت حضور زنان، و آداب ویژه پس از دفن. این آداب و رسوم با باورها و هویت قومی مراغیان پیوند عمیقی دارند.

۱. مشاهده دقیق

مشاهده دقیق نشان می‌دهد که مراغیان به هنگام مرگ یکی از اعضای خود، آداب خاصی را انجام می‌دهند که با باورهای دینی و فرهنگی‌شان پیوند خورده است. برای مثال، مراسم دفن مراغیان به گونه‌ای است که قبرستان‌های آنان از دیگر اقوام جداست. یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «ما در روستاهایی که با غیرمراغیان هستیم، قبرستان و حتی مسجدمان نیز جداست و رسوم دفن مخصوص به خود را داریم»؛ همچنین، مراسم غسل و کفن تنها توسط افراد مراغی انجام می‌شود. در این خصوص، یکی از مصاحبه‌شوندگان توضیح می‌دهد: «ما مراغیان باید حتماً خودمان فردی را که از دنیا رفته غسل دهیم، حتی اگر در شهر فوت شده باشد و شسته هم شده باشد، مجدداً خودمان او را غسل می‌دهیم»؛ در خصوص ممنوعیت حضور زنان، مراغیان سنتی از گذشته داشته‌اند و امروزه کمی کم‌رنگ‌تر شده که زنان نباید در مراسم دفن حضور داشته باشند. یکی از مصاحبه‌شوندگان مرد می‌گوید: «به هنگام مرگ فردی از مراغیان، زنان حق آمدن بر سر مزار متوفا به هنگام مراسم کفن و دفن را نداشتند»؛ همچنین، در آداب پس از دفن، تشریفات ویژه‌ای مانند گل‌اندود کردن خانه و توشه دادن برای روح متوفی مشاهده می‌شود. یکی از مصاحبه‌شوندگان تأکید می‌کند: «مراغیان برای مردگان احترامی بسیار قائل هستند و اگر کسی از مراغیان بمیرد، برایش «توشه» می‌دهند که معتقدند این توشه به روح فرد در گذشته می‌رسد».

۲. تحلیل نمادها و نشانه‌ها

مراسم مرگ در میان مراغیان سرشار از نمادها و نشانه‌های فرهنگی است که به هویت قومی و باورهای دینی آنان اشاره دارد.

- **جداسازی قبرستان‌ها:** این اقدام نماد جدایی و تمایز قومی مراغیان از دیگر گروه‌ها است. یکی از مصاحبه‌شوندگان غیرمراغی می‌گوید: «در روستای کشاباد همان‌طور که مراغیان در بالای روستا زندگی می‌کنند، قبرستان آنان نیز بالای قبرستان ما است».
- **غسل توسط مراغیان:** مراغیان معتقدند که آخرین آب غسل باید توسط خودشان ریخته شود. این عمل نشان‌دهنده اهمیت پاکیزگی فرهنگی و دینی است. در این باره، یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «ما اعتقاد داریم که آخرین آب غسل فردی که از دنیا رفته است را باید خودمان، یعنی مراغیان، بر سر مرده بریزیم».

- **استفاده از چوب‌های تر بید:** در مراسم دفن، چوب‌های تر بید به‌عنوان نمادی از حمایت و هدایت روح مرده استفاده می‌شوند. یکی از مصاحبه‌شوندگان توضیح می‌دهد: «مراغیان فردی را که می‌خواهند دفن کنند، دو چوب تر بید را زیر بغلش قرار می‌دهند و معتقدند که وقتی مرده می‌خواهد بلند شود و پاسخ نکیر و منکر را بدهد کمک‌حال باشند».
- **ممنوعیت حضور زنان:** «استفاده از چادر سیاه برای دور کردن زنان از مراسم، نماد احترام به نقش‌های اجتماعی و حفظ سلامت روحی آنان است. یکی از مصاحبه‌شوندگان زن می‌گوید: «وقتی میت را برای خاکسپاری می‌برند، خانم‌ها حق ندارند در مجلس و جلوی چشم باشند. اگر حضور خانم‌ها چشم‌گیر شود، چادر سیاهی به سمت‌شان پرت می‌کنند که یعنی به خانه بروند».
- **گل‌اندود کردن خانه:** این عمل نمادی از پاکیزگی و دفع آلودگی‌های مرتبط با مرگ است. یکی از مصاحبه‌شوندگان بیان می‌کند: «پس از مرگ شخصی، خانه‌ای که ایشان در آن فوت شده بود را گل‌اندود می‌کردیم تا میکروب‌ها از بین بروند».

۳. تفسیر معانی فرهنگی

این آداب و رسوم نشان‌دهنده تلاش مراغیان برای حفظ هویت فرهنگی و قومی خود است. **جداسازی قبرستان‌ها:** نماد استقلال فرهنگی و تأکید بر تمایز هویتی مراغیان از سایر اقوام است. این عمل نشان‌دهنده مرزهایی است که مراغیان برای خود قائل هستند و این مرزها نه تنها در جنبه‌های اجتماعی بلکه در امور دینی و مذهبی نیز مشهود است. جدایی قبرستان‌ها نماد این است که مراغیان خود را از دیگر گروه‌ها متمایز می‌بینند. **غسل توسط مراغیان:** نمایانگر پایبندی به اصول دینی و تأکید بر حفظ اصالت قومی است. این عمل نشان می‌دهد که مراغیان برای مردگان خود ارزش ویژه‌ای قائل‌اند و اجازه دخالت افراد غیرمراغی را نمی‌دهند. این رویکرد می‌تواند نشان‌دهنده اهمیت فراوانی باشد که مراغیان به حفظ پاکیزگی فرهنگی و دینی خود می‌دهند. **ممنوعیت حضور زنان در مراسم دفن:** این رفتار علاوه بر نقش حفاظتی، گویای دیدگاه فرهنگی مراغیان نسبت به زنان است که آنان را به‌عنوان موجوداتی آسیب‌پذیر تلقی می‌کنند. مراغیان نه تنها از زن‌ها به‌عنوان نمادهای آسیب‌پذیر اجتماع یاد می‌کنند، بلکه هم‌چنین این باور را دارند که حضور زنان در مراسم مرگ می‌تواند بر روحیه و فضای مراسم تأثیر منفی بگذارد. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این زمینه اظهار می‌کند: «قدیما در بین مراغیان وقتی فردی می‌مرد یک پارچه یا پنبه‌ای که با بدن مرده تماس داشت را پس از در قبر نهادن او جدا کرده و به دست کودکی که تقریباً از دیگران کم سن و سال‌تر بود می‌دادند و همگی تأکید می‌کردند که این را به خانه فرد متوفا ببر و در مسیر به هیچ‌وجه برنگردد». این نقل‌قول نشان می‌دهد که یکی از روش‌های اطلاع‌رسانی به زنان وابسته به متوفا استفاده از پارچه یا پنبه‌ای است که به‌عنوان نشانه‌ای از پایان مراسم و خاکسپاری به خانه منتقل می‌شود. **گل‌اندود کردن خانه:** این عمل نمایانگر نگرش فرهنگی مراغیان به پاکیزگی و ارتباط میان بهداشت و مراسم مرگ است. «گل‌اندود کردن خانه» و شست‌شوی وسایل خانه از نظر اجتماعی و بهداشتی، به‌عنوان اقدامی فرهنگی برای مقابله با آلودگی‌ها و میکروب‌ها در نظر گرفته شده است. یکی از مصاحبه‌شوندگان به‌درستی اشاره می‌کند که «آلودگی‌ها و میکروب‌های ناشی از مرگ می‌تواند برای سایر افراد خطرناک باشد».

۴. درک وضعیت اجتماعی و فرهنگی

این مراسم بازتاب‌دهنده نظم اجتماعی و فرهنگی مراغیان هستند. به‌عنوان مثال، جدایی قبرستان‌ها نشان‌دهنده انسجام قومی و اجتماعی مراغیان است. ممنوعیت حضور زنان در مراسم دفن، به حفظ سلامت روانی و جسمی زنان کمک می‌کند و نشان‌دهنده حساسیت اجتماعی آنان نسبت به آسیب‌پذیری زنان است. یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «اگر زنی بترسد و حامله باشد، ممکن است به خودش و فرزندش آسیب برسد». همچنین، تشریفات پس از دفن مانند «توشه دادن» و «گل‌اندود کردن خانه»، نشان‌دهنده همبستگی اجتماعی و تلاش برای ایجاد فضایی آرامش‌بخش برای خانواده متوفی است. یکی از مصاحبه‌شوندگان توضیح می‌دهد: «ما باید باری از خانواده متوفی کم کنیم، نه این‌که باری بر دوش آنان اضافه کنیم».

۵. توصیف نهایی و تجزیه و تحلیل

مراسم مرگ در میان مراغیان الموت نه تنها بیانگر باورهای مذهبی و فرهنگی آن‌هاست، بلکه ابزاری برای تقویت هویت قومی و اجتماعی‌شان نیز محسوب می‌شود. مراغیان با جدایی قبرستان‌ها تا آداب خاص پس از دفن، اعمال محدودیت‌های حضور زنان در مراسم‌های دفن، به‌نوعی از هویت و پیوندهای فرهنگی خود محافظت می‌کنند. این اقدامات، که شاید در ابتدا به‌نظر محدودکننده ببینند، در واقع بخشی از ساختار اجتماعی و فرهنگی مراغیان هستند که از طریق آن‌ها مراغیان توانسته‌اند هویت و فرهنگ خود را از خطرات خارجی حفظ کنند؛ تمامی این مناسک، هویت مستقل مراغیان را به نمایش می‌گذارد. در واقع، این رفتارهای فرهنگی بر اساس حفظ انسجام اجتماعی و از بین بردن تهدیدهای احتمالی برای هویت قومی مراغیان طراحی شده‌اند. این رفتارها نه تنها نمادهایی از احترام به مراسم دفن و فرایند انتقال فرد به عالم دیگر هستند بلکه هویت گروهی مراغیان را نیز حفظ و تقویت می‌کنند. در چارچوب مفهومی کهن‌گرایان، این مراسم می‌تواند به‌عنوان یک روش برای حفظ و تقویت هویت قومی تلقی شوند. کهن‌گرایان به حفظ ساختارهای فرهنگی و مذهبی در جوامع اقلیت تأکید دارند و این رسوم دقیقاً با این رویکرد هم‌خوانی دارد. در این‌جا، مراغیان با حفظ آداب و رسوم خاص خود، سعی در تقویت هویت جمعی و مقابله با تهدیدات احتمالی از سوی گروه‌های دیگر دارند. بنابراین، این رسوم نه تنها به‌عنوان اعمال مذهبی، بلکه به‌عنوان ابزاری برای تقویت و حفظ قومیت مراغیان از خطرات هویتی و فرهنگی بیرونی عمل می‌کنند.

نتیجه‌گیری

این مقاله با هدف پاسخ به پرسش «آیا می‌توان مراغیان الموت را با توجه به رویکرد کهن‌گرایان، به‌عنوان یک قومیت مستقل تعریف کرد؟» تلاش کرده است با بهره‌گیری از روش توصیف فریه‌گیرتر در پنج مرحله، که برای نخستین بار در مطالعه یک گروه قومی کوچک بومی ایران به‌کار رفته و عمق تحلیل داده‌های میدانی را از سطح توصیفات صرف فراتر برده است، به تحلیل عمیق هویت فرهنگی، اجتماعی، و مذهبی مراغیان بپردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مراغیان الموت ویژگی‌های بنیادینی دارند که از دیدگاه کهن‌گرایان می‌توان آنان را در قالب یک قومیت تعریف کرد، اگرچه این تعریف به دلیل پویایی‌های اجتماعی و فرهنگی در معرض چالش‌هایی نیز قرار دارد.

یکی از دستاوردهای نوآورانه این پژوهش، پایش و اثبات میدانی معیارهای کهن‌گرایی (مانند زبان، آیین‌های جمعی و باورهای کهن) در بستری زنده و پویا است؛ امری که پیش از این، پژوهش دقیق میدانی بر اساس این چارچوب نظری درباره مراغیان صورت

نگرفته بود. مؤلفه‌های هویتی مراغیان نشان داد: مراغیان الموت، به واسطه باورها، ارزش‌ها و آداب و رسومی که به‌طور مستمر در طول نسل‌ها حفظ شده‌اند، توانسته‌اند هویت قومی پایداری را برای خود بسازند. ثبت و مستندسازی داده‌های میدانی درباره استمرار این باورها و آیین‌ها - به‌ویژه با ارجاع به مصاحبه‌های عمیق و مشاهدات مستقیم پژوهشگر - از جنبه‌های نوآورانه این مطالعه است که پیش‌تر در منابع علمی وجود نداشت.

در تمامی عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی، از جمله ازدواج، مراسم مرگ، اعتقادات مذهبی و اصول اخلاقی، الگوهایی مشاهده می‌شود که به انسجام درونی این گروه کمک کرده و آنان را از دیگر گروه‌های منطقه متمایز می‌کند. برای مثال، تأکید بر ازدواج درون‌گروهی به‌عنوان نمادی از حفظ خلوص فرهنگی و اجتناب از تداخلات فرهنگی، نشانگر تلاشی آگاهانه برای محافظت از هویت جمعی است. همچنین، باور به اصول اخلاقی مانند «کردار نیک، گفتار نیک، پندار نیک» که ریشه در سنت‌های زرتشتی دارد و در آموزه‌های دینی شیعه تقویت شده است، نشان می‌دهد که مراغیان توانسته‌اند پیوندی میان سنت‌های کهن و باورهای دینی معاصر برقرار کنند. در این بخش، تحلیل جزئی و نشانه‌شناسانه این رسم‌ها و همچنین بیان پیوند میان سنت‌های پیشاسلامی و شیعی در فضای میدانی امروز روستاها، رویکردی منحصر به فرد در شناخت دینامیک هویت قومی این گروه ارائه می‌دهد.

در زمینه نمادها و ارزش‌های فرهنگی، یافته‌های این پژوهش نشان داد که مراغیان در مراسم و باورهای خود، نمادهایی را حفظ کرده‌اند که به‌عنوان عناصر کلیدی هویت قومی‌شان عمل می‌کنند. جداسازی قبرستان‌ها و مساجد، اسرار مذهبی و کتاب‌های سینه‌به‌سینه منتقل شده، و همچنین محدودیت‌های شدید در مشارکت افراد غیرمراغی در مراسم، نشانه‌هایی هستند از مرزهای فرهنگی‌ای که مراغیان به‌طور آگاهانه میان خود و دیگر گروه‌ها ترسیم کرده‌اند. ثبت مصادیق دقیقی مانند جدا بودن قبرستان‌ها، ممنوعیت‌های آیینی، اسرار مذهبی بومی و انتقال سینه به سینه منابع فرهنگی، جنبه‌ای نوین است و مستندسازی و تحلیل نشانه‌شناختی آن‌ها توانسته به درک چرایی بقای مرزهای قومی و فرهنگی در این منطقه کمک کند؛ این نمادها نه تنها به حفظ انسجام گروهی کمک می‌کنند بلکه به تقویت حس تعلق و ماندگاری هویت قومی آن‌ها در میان تغییرات اجتماعی و فرهنگی نیز یاری می‌رسانند.

منابع

- احمدی، حمید (۱۴۰۰). قومیت و قوم‌گرایی در ایران، تهران: نشر نی.
- بصیری، محمدعلی، یزدانی، عنایت‌اله و خوانساری‌فرد، فهیمه (۱۳۹۵). تبیین موانع ساخت هویت ملی در گرجستان در پرتو رویکرد مدرن به هویت‌های قومی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۵، پاییز ۱۳۹۵.
- بلندی، زهرا (۱۳۹۱). مقدمه، تصحیح و تعلیق فارغ‌نامه، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه کاشان.
- پرمون، یدالله (۱۳۸۲). «گونگونگی‌های زبانی در اجتماع مراغی‌های رودبار و الموت»، نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی، تهران، شم ۲.
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۸۷). «آناهیتا» مقالات ایران‌شناسی پورداوود»، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- زمانی، محسن (۱۳۹۴). ارزیابی دیدگاه‌های مربوط به قومیت در جغرافیای سیاسی (با تأکید بر سه دیدگاه کهن‌گرایی، نوگرایی و تلفیقی)، هشتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران همدلی اقوام ایرانی انسجام و اقتدار ملی.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۸۷). هویت‌های قومی از کجا برمی‌خیزند؟: مروری بر نظریه‌های اصلی، فصلنامه خط اول، سال دوم، شماره ۷، ص ۱۵-۳۳.
- شاه‌محمدی، رستم و پاسالاری بهجانی، فاطمه (۱۳۹۴). «مناسک دینی از دیدگاه کلیفورد گیرتز (تأکید بر کارکرد آن‌ها)»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه ادیان سال نهم، شماره ۱۸، پاییز و زمستان.

- عموزادخلیلی، سجاد؛ هاشمی‌خواه، زینب؛ رضایی، احمد. (۱۴۰۳). خوانش ترکمن‌های ایران از هویت قومی و ملی. مطالعات ملی، شماره ۲۵ (۴)، ص ۱۵۹-۱۷۸.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۰). قوم‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی.
- قجقی نژاد، شاهپور، باصری، علی، سید، محمود و رشیدوش، وحید (۱۳۹۹). « بررسی انسان‌شناسی نمادین مناسک و آئین‌های شمنی در بین اقوام ترکمن براساس دیدگاه کلیفورد گیرتز، نشریه: مطالعات باستان‌شناسی پارسه: دوره: ۴، شماره: ۱۱، ص: ۲۱۹-۲۳۵.
- کریمی‌پور، الله‌کرم (۱۳۹۰). روش و رویکرد کلیفورد گیرتز درباره دین و فرهنگ، فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال ۷، شماره ۲۴، ص ۱۷۶-۱۵۳.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۱۷). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول.
- گلریز، محمدعلی (۱۳۳۷). مینودر (باب‌الجنه قزوین)، تهران، انتشارات طه، چاپ اول.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۲). *نزهت‌القلوب*، تصحیح گای لسترنج، تهران، دنیای کتاب.
- معیدفر، سعید؛ رضایی، علیرضا (۱۳۸۸). تحلیلی بر وضعیت هویت قومی در جامعه ایران، مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه تهران، *مطالعات سیاسی*، شماره ۳.
- ملک‌زاده، مهرداد (۱۳۸۱). سرزمین پریان در خاک مادستان، *نامه فرهنگستان زمستان*، شماره ۲۰، ص ۱۴۷ تا ۱۹۱.
- میرابوالقاسمی، سید محمد تقی (۱۳۸۴). *بازمانده میراث اسماعیلیه در ایران*، رشت، پیام فرهنگ.
- یارشاطر، احسان (۱۳۴۶). زبان‌های ایرانی، الموت و رودبار الموت و کوهپایه، *مجله کاوه*، ش ۲۷، ص ۴۱۲-۴۱۴.
- Connor, W. (1972). *Nation-building or nation-destroying? World Politics*, 24(3), 319-355.
- Drew, Chris (2023). 5 Key Principles Of 'Thick Description' In Research, <https://helpfulprofessor.com/thick-description>.
- Geertz, C. (1963). The integrative revolution: Primordial sentiments and civil politics in the new states. In C. Geertz (Ed.), *Old societies and new states: The quest for modernity in Asia and Africa* (pp. 105-157). New York, NY: Free Press.
- Geertz, C. (1975). The Integrative Revolution: Primordial Sentiments and Civil Politics in the New States. In *The Interpretation of Cultures*. New York: Basic Books.
- Jorgensen, R. E. (2008). On thick description and narrative inquiry in music education. *Indiana University Jacobs School of Music*, Bloomington, IN, USA.
- Shah, A. H. (2024). Mapping the cultural landscape of the homeland: A semiotic analysis of Agha Shahid Ali's poetry collection. *Theory and Practice in Language Studies*, 14(1), 279-284.
- Shils, E. (1957). Primordial, personal, sacred, and civil ties. *British Journal of Sociology*, 8(1).
- Smith, A. D. (1981). *The ethnic revival in the modern world*. Cambridge University Press.
- Van den Berghe, P. (1975). *Man in society: A biosocial view*. New York: Elsevier.
- Van den Berghe, P. (1978). Race and ethnicity: A sociobiological perspective. *Ethnic and Racial Studies*, 4(4), 403.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی